



# داستان آدم ابوالبشر در نگاه دانشمندان اسلامی

مجید صالحی

دانشجوی دوره دکتری علوم

قرآن و حدیث، دانشگاه قم

## مقدمه

داستان آدم، رویدادی است که بسیاری از مردم در طول تاریخ درباره آن مطالعه و پژوهش کرده‌اند. در بیان و تحلیل این داستان، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این آراء کاری بسیار دشوار است. در زیست‌شناسی در مورد نخستین انسان،

مباحث زیادی مطرح شده است، از جمله اینکه آیا آدم نخستین انسان یا بشر بوده است یا چنین مطلبی صحت ندارد.

در متون دینی نیز در مورد نخستین انسان مطالب بسیاری آمده است. تفاوت این نقلها و اختلاف در برداشت و تحلیل مفسران از این متون، انبوهی از آراء متضارب را گرد آورده است.

قرآن کریم نیز داستان آدم را به عنوان نخستین انسان آورده است. فهم درست این داستان با توجه به روایات صادق و کاذب که به معصومین علیهم‌السلام نسبت داده شده است و تحلیلهای عقلی مقبول یا آمیخته به بدعت و نادرست، کاری بسیار مشکل است.

متأسفانه در حوزه تفسیر اسلامی، برخی از نقلها و تفسیرهای نادرست یهودیان راه یافته است و بعضی مفسران قرآن کریم در تحلیل داستان آدم، از آیات تحریف شده تورات موجود و روایات مجعول اسرائیلی بهره برده و در فهم این داستان به بیراهه رفته‌اند.

در این نوشته ابتدا به عنوان مقدمه به برخی از مطالبی که در میان اهل کتاب در مورد داستان آدم بیان شده است می‌پردازیم. آن‌گاه دیدگاه‌های مفسران قرآن کریم را خواهیم آورد.

در میان اهل کتاب، قصه آدم با نگاه‌های متفاوتی تحلیل شده است. برخی از مفسران کتاب مقدس، داستان آدم را به عنوان یک رخداد واقعی و عینی پذیرفته‌اند، اما در طرف مقابل،

برخی نقل این ماجرا را نوعی افسانه پنداشته‌اند که برای هدایت انسانها بیان شده است. اینها می‌گویند: «اسطوره آفرینش، یک داستان مفید و پندآموز است که احساس مخلوق بودن، تناهی و اتکای بشر را به خداوند القا می‌کند و احساس پرستش و احترام را در وجود انسان دامن می‌زند. خداوند یک کوزه‌گر، یا بنا، یا سازنده‌ای از این‌گونه نیست، ولی این تمثیلهای و تصویرهای کتاب مقدس منجر به واکنشی در برابر خداوند و جهان می‌شود که درست و موثق است. در عین حال، هیچ رویدادی در زمان، چه در ابتدا و چه بعد از آن نبوده است که این تمثیل به آن اشاره داشته باشد»<sup>۱</sup>.

دی. اف. اشتراوس (D.F. Strauss) که از روحانیان و خادمان کلیسا بود، باور نداشت که نمادهای مسیحی، امور واقعی تاریخی ماوراء طبیعی‌اند. وی بارد اندیشه ماورای طبیعی‌گرایان که معجزه را قبول داشته و می‌پنداشته‌اند که وقایع مندرج در کتاب مقدس به شرحی که آمده عیناً روی داده است و نیز با نامقبول خواندن دیدگاه عقل‌گرایان که برای آن حوادث، توضیحات طبیعی ارائه می‌دادند، تفسیر اساطیری تازه و جامعی از انجیلها عرضه می‌دارد و در نهایت نشان می‌دهد که رموز گراندردی که قرن‌ها آسمانی انگاشته شده بود آفریده تخیل اسطوره‌پرداز آدمی است.<sup>۲</sup>

در عصر هلنیستی، که دوران رواج فرهنگ یونانی و غلبه آن بر افکار مردم اروپا و بخشهایی

از آسیای غربی بود، متفکران یهودی غالباً به تأویل و تفسیر تمثیلی ابواب اولیه سفر پیدایش می‌پرداختند، و آدم را نمونه اصلی و اولیه نوع بشر و سرنوشت و سرگذشت او را بیان تمثیلی وضع انسان در جهان می‌شمردند، و در عین حال غالباً واقعیت تاریخی گزارش سفر پیدایش را نیز پذیرفته بودند و آن را دارای دو جنبه تاریخی و تمثیلی می‌دانستند.

فیلون (Philon) (۲۰ ق م - ۵۴ م) فیلسوف یهودی متولد اسکندریه که در تفسیر دین از زبان فلسفه یونان و روش رمزی بهره می‌گیرد، گویا نخستین دانشمندی است که دست به تأویل قصه آدم می‌زند. فیلون پاره‌ای از موارد قصه آدم را به عنوان واقعیت قبول داشت و ظواهر عبارات سفر پیدایش را که متعلق به آنها بود می‌پذیرفت، ولی بیشتر در پی یافتن معنای تمثیلی برای عناصر این قصه بود. از این رو، در فلسفه او آدم نمودار خرد، حوا نمودار دریافت حسی، مار نمودار هوای نفس و درخت معرفت نمودار اندیشه و تدبیر است. از نظر فیلون، خوردن از شجره ممنوعه تمثیل و کنایه‌ای از تسلیم شدن در برابر لذات و شهوات جسمانی است، چون

۱ - ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ دوم: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۱۴-۴۱۲.

۲ - دان کیویت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم: تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۸-۱۱۶.

آدم در برابر خواسته‌های جسمانی خود سر فرود آورد، فهم او از سطح فراتر دانش به سطح فروتر اندیشه فرو افتاد.<sup>۱</sup>

روش تفسیر و تأویل تمثیلی و مجازی دوره هلیستی در سده‌های میانه از رونق و اعتبار افتاد، و متکلمان یهودی در نتیجه آشنایی با آرای کلامی اسلامی به نص کتاب مقدس اتکا کردند و به تفسیر روایات و عبارات آن، با صورتی که نقل شده بود، پرداختند. از دیدگاه سعیدیه فیومی (۸۸۲-۹۴۲م) انسان نقطه کمال آفرینش و مورد عنایت و رحمت خاص الهی است. خداوند به موجب همین عنایت خاص به آدمی روح و نیروی تمیز بخشیده و آزادی اراده به او ارزانی داشته است تا میان نیک و بد انتخاب کند و معیار و میزان او در این انتخاب احکام الهی (تورات) است، و سعادت و شقاوت او بر این انتخاب استوار است.

یوسف ابو (Joseph Albo) فیلسوف یهودی اندلسی (سده ۹ ق / سده ۱۵م) می‌گفت که آدم نمونه نخستین نوع انسان و برترین و کامل‌ترین مخلوقات این جهان است و مقصود از آفرینش عالم، وجود اوست و موجودات دیگر برای خدمت او آفریده شده‌اند. او نیز سرگذشت آدم را بیانی تمثیلی از وضع انسان در این جهان می‌دانست. به نظر او باغ عدن، کنایه از این عالم، آدم کنایه از نوع بشر، درخت حیات عبارت از شریعت (تورات)، و مار نمودار شهوات است. قرار گرفتن آدم در باغ عدن، که درخت حیات در

آن جای دارد، کنایه از آن است که انسان در این جهان باید به احکام شریعت پایبند باشد، و بیرون شدن وی از باغ عدن پس از نافرمانی، کنایه از کیفری است که نافرمانی و غفلت از احکام الهی در پی دارد.<sup>۲</sup>

دانشمندان مسلمان نیز در تفسیر آیات قرآن که درباره آدم است دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند که برخی از آنها را در ادامه می‌آوریم.

### ۱- تخیلی بودن داستان

برخی گفته‌اند در بیان داستانهای قرآن از تمثیل استفاده شده است. در تمثیل ضرورت ندارد حوادث اتفاق افتاده باشد، یا شخصیتها موجود باشند، همان‌گونه که ضرورت ندارد گفت و گوها و محاوره‌ها به همان صورت صادر شده باشد، بلکه در تمامی این جهات یا بعضی از آنها، به فرض و خیال اکتفا می‌شود. نیاز به خیال‌پردازی در قصه‌های قرآنی و تمثیلهای نیز از نیاز خداوند، نشأت نگرفته است، بلکه انسان به این‌گونه بیان و تعبیر نیازمند است؛ چرا که شیوه انسانها در بیان یافته‌های درونی و اندیشه‌ها همین است. قصه اثری ادبی است که نتیجه تخیل قصه‌گو در باب حوادثی است که قهرمانی حقیقی ندارند یا قهرمانی دارند، ولی حوادث منسوب به

1- Epstein, I, Judaism, A Historical Presentation, p. 200.

۲- همان، فصل ۱۸.

او هرگز وجود خارجی نداشته‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین دیدگاه، قرآن در راه رسیدن به مقصد خویش، یعنی هدایت انسانها به سوی سعادت، قصه‌هایی را که میان مردم یا اهل کتاب در عصر پیامبر رواج داشته‌اند دستمایه سخن ساخته است، هر چند که خود، آنها را درست نداند، یا همه عناصر جوهری آن قصه‌ها در همان شکل رایج تبیین نشده باشد، حتی ممکن است از اصل، این قصه‌ها تخیلی باشند.

یکی از نویسندگان در مورد تخیلی بودن شخصیت‌های داستانهای قرآن و ماجراهایی که برای آنها اتفاق افتاده نوشته است:

«تورات می‌تواند درباره ابراهیم و اسماعیل برای ما هر چه می‌خواهد نقل کند. قرآن نیز - آزاد است - از این دو برای ما گزارشهایی نقل کند، اما وارد شدن نام این دو (یعنی ابراهیم و اسماعیل) در قرآن و تورات کافی نیست تا وجود حقیقی و تاریخی این دو نفر را برای ما ثابت کند، چه رسد به اثبات ماجراهای دیگری همچون هجرت اسماعیل و ابراهیم به مکه و سایر حوادث تاریخی دیگری که از این دو برای ما نقل کرده‌اند»<sup>۲</sup>.

در پاسخ این دیدگاه باید گفت: گر چه در باب قصه‌گویی می‌توان از عنصر تخیل و تمثیل بهره برد و قصه رساترین و روان‌ترین ابزار برای دستیابی به مقصد است، اما این مطلب با قصه‌های قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا قرآن نه کتاب تاریخ است و نه مجموعه قصه‌های تخیلی، بلکه

کتابی عزّتمند است که باطل از هیچ سو در آن راه ندارد و خود تصریح کرده است که کلام خداست، و جز حق نمی‌گوید، و ماورای حق چیزی جز باطل نیست، برای دستیابی به حق هرگز از باطل نمی‌توان یاری گرفت، و آن کتابی است که به حق و راه مستقیم فرا می‌خواند و آیاتش سراسر بر اخذکنندگان و ترک‌کنندگان حجّت هستند. پس چگونه یک پژوهشگر قرآنی رخصت دارد که آن را دربردارنده رأیی باطل، قصه‌ای دروغ، یا خرافه و تخیل بشمارد؟ چگونه ممکن است داستانی که قرآن نقل می‌کند یا خبری که می‌دهد، کلام خدایی باشد که عالم به غیب آسمانها و زمین است و در همان حال، مشوب به جهل و اشتباه هم بوده باشد؟ آیا باورکردنی است که نور، ظلمت آوزد و جهل، معرفت زايد؟<sup>۳</sup>

## ۲- انکار وجود خارجی شخصیتها

### و ماجراهای این داستان

برخی دیگر از نویسندگان مسلمان گر چه قرآن را منزّه از تخیل و بیان امور غیر حقیقی

۱ - محمد احمد خلف الله، الفن القصصی فی القرآن

الکریم، چاپ چهارم: مؤسسة الانتشار العربی، ۱۹۹۹م، ص ۱۷۰-۱۵۳.

۲ - رمزی نعناعه، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق، دارالقلم و دار البیضاء، ۱۳۹۰ق، ص ۴۲۰.

۳ - محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ج ۷، ص ۱۶۶.

می‌دانند، اما شاید تحت تأثیر فرضیه تکامل و قطعی دانستن آن از نظر علمی، درصدد توجیه داستان آدم برآمده و گفته‌اند که آیات قصه آدم بیانگر رخدادی تاریخی به نام آفرینش مستقل آدم و حوّا و برخورد شیطان به عنوان یک موجود خارجی با آن دو و هبوط جمعی آنان به زمین و... نمی‌باشد، بلکه تنها به بازگویی دیدگاههای انسان‌شناختی درباره نوع انسان می‌پردازد؛ زیرا حقایق خالص و عمیق به دلیل اینکه برای ما به طور مستقیم و کامل قابل درک نبوده، تنزل یافته و با رمز و استعاره بیان شده است. داستان آدم در قرآن، یک داستان فلسفی است<sup>۱</sup> و نه یک رویداد خارجی<sup>۲</sup> و نه یک سلسله قواعد علمی محض طبیعی و زیست‌شناسانه. قهرمانان این داستان و حوادث اتفاق افتاده در آن را باید استعاره‌ای تفسیر کرد<sup>۳</sup>. همه تعبیرات مورد اشاره نهج البلاغه، از قبیل: گرفتن مثنی خاک از اینجا و مثنی از آنجا و به هم آمیختن آنها، و تعبیراتی چون «صلصال»، «حمأ مسنون»، «طین» در قرآن و نهج البلاغه، کنایه‌ای از برخی ویژگیهای نهادی و پایدار آدمی است و بُعدی از انسان بینی فلسفی قرآن به رمز و اشاره بازگو می‌شود، و تضادهای ذاتی و درونی آدمیان با تعبیراتی چون گل نرم یا شوره‌زار یا حمأ مسنون یا صلصال، بیان می‌گردد<sup>۴</sup>. دمیدن روح الهی به معنای پدید آمدن صفات الهی در انسان به صورت یک استعداد و امکان و قوه انسانی است<sup>۵</sup>. بهشت یعنی حالت یا شرایطی که

در آن رفاه، آسایش، آرامش، بی‌خیالی، بی‌رنجی و صفا باشد و آدم پیش از خود آگاهی، چنین حالتی داشت، ولی بعدها دچار رنج و تلاش و کار شد و به تعبیر قرآن هبوط کرد. در روزگار پیش از آگاهی، آدم چون حیوانات در آغوش طبیعت زندگی می‌کرد و سرخوش و آرام و بی‌دغدغه و بی‌هیجان و بی‌رنج زیست می‌کرد و با انقلاب و تحول درونی، از آن حالت پا در آستانه جهان دیگر گذاشت<sup>۶</sup>. شیطان در بُعد درونی، نفس اماره است و در بُعد اجتماعی خود عبارت است از زر و زور و تزویر<sup>۷</sup>.

برخی دیگر گفته‌اند که نیروهای بدنی از یک طرف و قوای روحی از طرف دیگر، دو جفت و دو گروه‌اند که نفس ناطقه - یعنی ذات انسان - مأمور است همه را در صراط حق دمساز و به سوی اهداف عالیہ بسیج گرداند. این دو گروه در بهشت جهان که انسان از نخست در آن قرار دارد، هم از جهت روح که فطرت او پاک است و هم از لحاظ جسم که همه چیز عالم پاکیزه است، همانند زن و شوهر با هم به کار می‌پردازند، پس هرگاه متحد بشوند و از شجره مسموم گناه نخورند، گوی سعادت را در میدان حیات و

۱ - حسن یوسفی اشکوری، بازخوانی قصه خلقت،

تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶ش، ص ۳۴.

۲ - همان، ص ۵۲. ۳ - همان، ص ۹۷.

۴ - همان، ص ۳۸ و ۴۱.

۵ - همان، ص ۵۲. ۶ - همان، ص ۸۱.

۷ - همان، ص ۹۹.

کسب کمالات خواهند ربود<sup>۱</sup>. قرآن، هواهای وهمی و نفسانی را که بر خلاف مسیر ارتقای انسان و ضد مصالح جهان به حرکت می‌آیند، شیطان نامیده است. مقام خلافت عبارت است از صعود به افق اعلی که با تسلط ذات انسان بر همه قوا و بهره‌گیری از آنها در طریق اکتساب تعالی اخلاقی و علمی به دست می‌آید<sup>۲</sup>.

دکتر شریعتی نیز ضمن بیان نمادین بودن زبان قرآن در داستان خلقت آدم به سر آن نیز اشاره کرده است:

«داستان خلقت آدم، یعنی داستان خلقت انسان، مسلماً باید به زبان سمبولیک گفته می‌شد تا امروز بعد از چهارده قرن و بعد از پیشرفت علوم انسانی و علوم طبیعی، برای مادر چنین محیط علمی، قابل مطالعه باشد»<sup>۳</sup>.

### ۳- تأویل داستان ضمن پذیرش

#### وجود خارجی شخصیت‌های آن

صاحبان این دیدگاه قائل‌اند که شخصیت‌های این داستان، به ویژه آدم، وجود خارجی و تاریخی داشته است و او یکی از انبیای الهی بوده، اما ظاهر این داستان دارای باطنی است که بر معانی عمیق دلالت دارد که باید بدان توجه کرد. برخی چون آلوسی<sup>۴</sup>، ملاصدرا<sup>۵</sup>، ابن عربی<sup>۶</sup> و سید حیدر آملی<sup>۷</sup>، بر حقانیت ظاهر و باطن قرآن و یافته‌های مفسران و اشارات عارفان هر دو تأکید کرده و دومی را مکمل اول می‌شمارند. آیات مربوط به قصه آدم از نگاه این گروه، ظهر و

بطن دارد و حتی در واژه‌های آن اشاراتی نهفته است و هر دو نوع پیام آن حقیقت دارد.

ملاصدرا<sup>۸</sup>، و ابن عربی<sup>۹</sup> آدم یا انسان را تعبیر دیگری از نفس ناطقه می‌دانند و حوآ را به نفس حیوانی تفسیر می‌نمایند.

بعضی از صاحبان این دیدگاه، زشتی‌های موجود در آدم و حوآ را که شیطان در پی آشکار

۱ - محمد جواد موسوی غروی، آدم از نظر قرآن، چاپ سوم: تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲ - همان، ج ۲، ص ۶۰.

۳ - علی شریعتی، فلسفه انسان، تهران، انتشارات ارشاد، ۱۳۶۹ش، ص ۱۸.

۴ - بنگرید به: محمود آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۷.

۵ - بنگرید به: صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۸۲.

۶ - بنگرید به: محی الدین عربی، الفتوحات المکیه، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، المكتبة العربیه، ۱۳۹۵، ص ۲۶۵.

۷ - بنگرید به: سید حیدر آملی، تفسیر المحيط الأعظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۸۴.

۸ - بنگرید به: صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۸۶.

۹ - بنگرید به: ابن عربی، تفسیر قرآن، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۱.

شدن آنها بود، عبارت از هواهای نفسانی، اندیشه‌های باطل، رذایل اخلاقی و صفات حیوانی که آدمی از آشکار شدن آنها سرافکنده می‌شود، می‌داند. برگ درختان بهشتی از نظر آنان حیا، تقوا، آداب ستوده و عاداتهای زیبا می‌باشند که خواسته‌های خرد و پوشش زشتیها هستند. ندای پروردگار نیز نزد آنها، همان میل عقلانی انسان است که او را به دوری از گناه فرا می‌خواند و در مواقع انجام کار زشت، به سرزنش او می‌پردازد.<sup>۱</sup>

مؤلف بیان السعادة، شجره ممنوعه را در قصه آدم، نفس می‌داند که رذایل اخلاقی و خصلتهای منفی را سبب می‌شود.<sup>۲</sup> سید حیدر آملی، از درخت بهشتی، وجود مطلق را می‌فهمد و خوردن از میوه آن را در مورد آدم «نگاه با دید کثرت به آن»، معنی می‌نماید و مدعی است که این نوع نگاه به مدت یک چشم برهم زدن تداوم داشت و وقتی که آدم به توحید برگشت و از نگاه کثرت باورانه به هستی توبه نمود، زمینه بازگشت او به بهشت لقای حقیقی و وصول کلی به حضرت الله که پیش از آن با همسرش در آن قرار داشت، فراهم شد.<sup>۳</sup>

بیشتر عرفا ابلیس در قصه آدم را قوه واهمه می‌دانند بدین دلیل که با عقل در تعارض است.<sup>۴</sup> ابو محمد روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ ق) آدم را به عنوان نماد نوع انسانی می‌نگرد و لطایف سیر و سلوک عارفان را با وقایع زندگانی آدم مربوط می‌سازد. به عقیده او همان‌گونه که

آدم آینه جمال خداوند بود، سالک نیز باید بکوشد تا لوح وجود خود را از نقش غیر فرو شوید و سرانجام آینه تمام نمای حسن خدایی در جهان هستی شود.<sup>۵</sup>

به گفته ابن عربی حقیقت مطلق، ظهورات بی‌نهایت دارد و انسان کامل، که آدم اولین مرتبه ظهور اوست، جامع همه ظهورات است. وجود آدم، صورت مجمل عالم است و علت غائی نظام هستی است؛ چرا که با آفرینش او اراده پروردگار به ایجاد موجودی که نمودگار کمالات الهی باشد تحقق یافته است.<sup>۶</sup>

محمود شبستری (م ۷۲۰ ق) اندیشه‌های ابن عربی را دنبال می‌کند. او نیز آدم را رمز

۱- بنگرید به: ابن عربی، تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۲۷؛ سلطان محمد علیشاه گنابادی، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲- همان، ج ۱، ص ۸۱.

۳- بنگرید به: سید حیدر آملی، تفسیر المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- بنگرید به: گنابادی، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱، ص ۸۱؛ ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی - علی اصغر نوایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵- بنگرید به: روزبهان بقلی، مشرب الأرواح، استانبول، کلیة الآداب، ۱۹۷۲ م، ص ۱۳۳.

۶- ابن عربی، فصوص الحکم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۰ م، ص ۵۶-۴۸.

حقیقت انسانی می‌داند و بر آن است که حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ» نه تنها علت خلقت جهان، بلکه حکمت آفریده شدن آدم را نیز آشکار می‌سازد. به عقیده وی آدم، نسخه جامع و علت غایی نظام هستی است:

«هر دو عالم، یعنی غیب و شهادت، طفیل ذات آدم است و به جهت او آفریده شده»<sup>۱</sup>.

لاهیجی (م ۹۲۱ق)، آدم و حوّا را کنایه از عقل و نفس می‌داند و بر آن است که رابطه میان آدم و حوّا در جهان کوچک، همانند رابطه میان عقل و نفس کل در جهان بزرگ است؛ یعنی رابطه تأثیر و تأثر و ظهور یکی از دیگری:

«از روی حقیقت، آدم صورت عقل کل است و حوّا صورت نفس کل، و از این معنی طالب متنبّه می‌گردد به کیفیت ظهور حوّا از جانب چپ آدم»<sup>۲</sup>.

نسفی نیز در این باره چنین گفته است:

«بدان که چنان که در عالم کبیر، آدم و حوّا و ابلیس هستند در عالم صغیر هم هستند و چنان که در عالم کبیر، سباع و بهایم و شیاطین و ملائکه هستند، در عالم صغیر هم هستند. ای درویش، انسان عالم صغیر است، و عقل آدم این عالم است، و جسم حوّا است و وهم ابلیس است، و شهوت طاووس است، و غضب مار است، و اخلاق نیک بهشت است و اخلاق بد دوزخ است، و قوتهای عقل و قوتهای روح و قوتهای جسم ملائکه‌اند. ای درویش، شیطان دیگر است

و ابلیس دیگر است. شیطان طبیعت است و ابلیس وهم است»<sup>۳</sup>.

وی در کتاب کشف الحقایق گفته است:

«بدان که عقل است که آدم است و روح است که حوّا است و طبیعت است که ابلیس است و شهوت است که طاووس است و غضب است که مار است و اجتماع و ترکیب آن جمله آمدن است به دنیا و افتراق آن جمله رفتن است از دنیا؛ یعنی اجتماع این جمله آمدن است از عالم غیب به عالم شهادت و از عالم عقل به عالم حسّ و افتراق این جمله رفتن است از عالم شهادت به عالم غیب و از عالم حسّ به عالم عقل»<sup>۴</sup>.

ناصر خسرو قسمتی از داستان آدم را طرح می‌کند و با سؤالی که ظاهر داستان نمی‌تواند پاسخگوی آن باشد، خواننده را به تأمل و توجه به باطن داستان می‌کشاند، تا از این طریق خود به خود او را به اندیشه تأویل وادارد:

از توبه و از گناه آدم

تو هیچ ندانی ای برادر

سربسته بگویم ار توانی

بردار به تیغ فکرتش سر...

۱ - محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز،

تهران، محمودی، ۱۳۳۷ش، ص ۱۹۸.

۲ - همان، ص ۱۹۵.

۳ - عبدالعزیزین محمد نسفی، کتاب الانسان الکامل،

چاپ سوم: کتابخانه طهوری، ص ۱۴۹.

۴ - همو، کشف الحقایق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۴۴ش، ص ۶۳.



در خلد چگونه خورد آدم  
 آنجا چو نبود شخص نانخور  
 بل گندمش آنگهی ببايست  
 کز خلد نهاد پای بر در...<sup>۱</sup>  
 گاه نیز خود به تأویل گوشه‌ای از این داستانها  
 می‌پردازد، چنان که عورت آدم و حوّا را، که پس  
 از اطاعت از شیطان آشکار می‌گردد، به جهل  
 تعبیر می‌کند. در واقع شرم آنها از نادانی خویش  
 است نه از عریان شدن اندام. انسان تا نادان است،  
 کور است و به نادانی خود آگاه نیست تا از آن شرم  
 کند، اما وقتی به حق بینا شد، به عورت جهل  
 خود پی می‌برد و از آن شرم می‌کند.  
 گر شرم نیامدت ز نادانی  
 بی شرم‌تر از تو کیست در دنیا  
 کوری تو کنون به وقت نادانی  
 آموختنت کند به حق بینا  
 تو عورت جهل را نمی‌بینی  
 آن‌گاه شود به چشم تو پیدا  
 این عورت بود آنکه پیدا شد  
 در طاعت دیواز آدم و حوّا  
 ای آدمی ار تو علم ناموزی

چون مادر و چون پدر شوی رسوا<sup>۲</sup>  
 سید مصطفی خمینی در تفسیر خود بر این  
 نکته تأکید می‌کند که تدبّر در آیات قصّه آدم باطن  
 داشتن قرآن را آشکار می‌سازد.<sup>۳</sup> از دیدگاه ایشان  
 تمامی مطالبی که در داستان آدم آمده است،  
 دارای معانی عمیق و عرفانی است که کوتاهی  
 زبان از بیان آن استفاده از استعاره و مجاز را لازم

نموده است و شاید معنای متشابهات قرآن همین  
 باشد که امور عقلی به امور حسّی تشبیه شده  
 است.<sup>۴</sup>

ایشان می‌گوید: اولین ممکن الوجود در  
 عالم، عقل کلّی بود، بعد آن وهم کلّی و بعد آن  
 تخیل کلّی، و بعد آن نفس کلّی، بعد آن جسم  
 کلّی، بعد آن طبیعت کلّی و همین‌طور تا آخر، و  
 شاید قصّه آدم و حوّا به این معانی لطیف علمی  
 اشاره دارد؛ زیرا در این داستان چهار امر است:  
 آدم و حوّا و شیطان و درخت؛ مراتب کلّی  
 مجرد در قوس نزولی نیز چهار است: عقل کلّی،  
 وهم و خیال و نفس. اگر یک فرد عامی به این  
 آیات نظر کند، یک قصّه و حکایتی مشاهده  
 می‌کند که در خارج اتفاق افتاده و فردی و در  
 مورد یک شخص است، اما یک عارف این قصّه  
 را حکایتی رمزی می‌داند که آدم رمز عقل کلّی و  
 حوّا رمز نفس کلّی است و شیطان رمز وهم کلّی  
 و درخت رمز خیال کلّی است.<sup>۵</sup>

ایشان در مورد آیات قرآن کریم دربارهٔ آدم  
 می‌گوید: این آیات از رموزی استفاده کرده تا

۱- ناصر خسرو، دیوان اشعار، تهران، چاپ گلشن،  
 ۱۳۴۸ش، ص ۱۸۱-۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- بنگرید به: مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم،  
 تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،  
 ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۴۷۴.

۴- همان، ج ۵، ص ۴۶۵.

۵- همان، ج ۵، ص ۴۷۴-۴۷۲.

مردم جزیره العرب به اندازه فهم خود از آن بهره ببرند، ظاهر قصه بسیار ساده، اما دارای رموزی بسیار است که معارفی بزرگ را در بر دارد؛ چرا که باید این کتاب الهی برای هر کسی به اندازه خودش قابل فهم باشد. هر انسانی آدم است و این آیات حکایت حال اوست و چگونگی زندگی فردی و اجتماعی و ارتباط او با شیطان را بیان می‌دارد.<sup>۱</sup>

ایشان می‌افزاید: به نظر من آدم که اسم ابوالبشر است بر هر انسانی که از او متولد شده صدق می‌کند. وقتی گفته می‌شود آدم صفی الله است، یعنی انسان در مقابل سایر انواع صفی الله است. در کتب لغت هم کلمه آدم را جمع بسته‌اند و این در اسماء اشخاص و اعلام شخصی غیر مأنوس است، اما اسم جنس را جمع می‌بندند. و آدم بر هر بنی آدمی بر وجه حقیقت نه مجاز صادق است. پس اینکه در آیات سوره بقره، آدم شخصی خاص باشد، بسیار بعید است؛ بلکه منظور طبیعت انسان است. البته ممکن است اسم آدم اول در زمین، به عربی یا عجمی، آدم بوده باشد.

برای اثبات این مطلب آیه **﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾**<sup>۲</sup>؛ «و همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آن‌گاه که بدین صورت کامل آراستیم فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم. همه سجده کردند جز شیطان که از جمله سجده‌کنندگان نبود» کافی است. یا در آیه **﴿قَالَ**

**أَهْبِطًا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾**<sup>۳</sup>؛ «آن‌گاه خدا فرمود: اکنون از عالی رتبه بهشت همه فرود آید که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید تا از جانب من برای شما راهنمایی بیاید. آن هنگام هر که از راه من پیروی کند هرگز گمراه نشود و نه شقی و بدبخت گردد». با اینکه آدم و حوادم نفرند، خطاب جمع به کار برده شده است، از طرفی با اینکه آن دو با هم دشمن نبودند نسبت دشمنی به آنها داده شده است، پس معلوم می‌شود که آن دو زیاد بودند و کلمه آدم، موضوع برای معنایی کلی است نه موجود شخصی خارجی.<sup>۴</sup>

در روایتی از امام صادق **عَلَيْهِ السَّلَام** نقل شده است که موسی از پروردگارش درخواست کرد که بین او و آدم جمع کند و خدادرخواست او را اجابت کرد. حدیث ادامه دارد تا جایی که امام صادق **عَلَيْهِ السَّلَام** فرمود که آدم در مقام احتجاج و استدلال بر موسی غلبه کرد.<sup>۵</sup>

سید مصطفی خمینی می‌گوید که این حدیث اشاره و بلکه دلالت دارد بر این مطلب که منظور از آدم در قرآن عزیز، آدمیت کلی است که در همه فرزندان آدم موجود است، همان‌گونه که

۱- همان، ج ۵، ص ۴۴۲.

۲- اعراف / ۱۱. ۳- طه / ۱۲۳.

۴- همان، ج ۵، ص ۲۸۹-۲۹۱.

۵- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، چاپ سوم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴.

شیطان در قرآن، شیطنت معجون با آدمیت است، و خدا عالم است و در جای خود ثابت شده است که اطلاق مشتق بر مصادیق ذاتی صحیح است؛ مثلاً به سفیدی، سفید و به وجود، موجود گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

قرآن می‌فرماید: ﴿فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۲</sup>؛ «و مشتق سخت بر آن دشمن زد (قضا را) بدان ضربت مرگش فرا رسید. موسی گفت: این کار از فریب و وسوسه شیطان بود». با اینکه این عمل کار خود موسی بود. یا قرآن می‌فرماید: ﴿شَیْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾<sup>۳</sup>؛ «شیطانهای انس و جن». پس اطلاق شیطان بر افراد انسان و جن برای این است که شیطنت و وسوسه در آنها وجود دارد، و شیطان در قصه آدم، شیطان نفس آدمی، وسوسه و وهم اوست.<sup>۴</sup>

مؤلف المنار قائل است به اینکه مسئله آفرینش و چگونگی تکوین، از شئون ویژه الهی است که آگاهی از آن، بدان‌سان که هست، دشوار است. خداوند در این آیات، داستان پیدایش انسان را بدان گونه که در کتابهای پیش از ما نقل شده، بیان داشته و معانی را در صورتهای محسوس برای ما نمایان ساخته و حکمتها و رازها را با شیوه جدل و گفت و گو برای ما آشکار کرده است. این شیوه خداوند در سخن گفتن با خلق و بیان کردن حق است.

وی می‌گوید: مسلمانان اتفاق دارند که خداوند از همانندی با آفریدگان منزّه است و

دلایل عقلی و نقلی مؤید این اعتقاد است. اگر در عبارتهای کتاب یا سنت چیزی بیاید که در ظاهر با این مطلب ناسازگار نماید، مسلمانان در برخورد با آن دورا دارند: نخست شیوه پیشینیان است که فهم حقیقت مسئله را به خدا واگذار نمایند، با آگاهی از اینکه خداوند با مضمون سخن خود چیزهایی به ما می‌آموزد که در گفتار و کردار و اخلاق برای ما مفید است. دوم شیوه متأخرین است و آن تأویل است. اینان می‌گویند تعالیم اسلام بر پایه خرد استوار شده است و هیچ یک از آنها از دایره خرد بیرون نیست. پس اگر عقل در موردی از موارد، حکمی قطعی دهد که نقل بر خلاف آن وارد شده باشد، حکم قطعی خرد این خواهد بود که معنای آن اثر منقول را نباید بر ظاهر حمل کرد، بلکه باید از راه تأویل برای آن معنایی سازگار یافت و البته در این امر دشوار باید از خدا یاری جست.<sup>۵</sup>

وی می‌گوید: داستان آدم اشاره به گذر انسان از مراحل گوناگون تحوّل است که از کودکی آغاز می‌شود و در آن دوره انسان بد و خوب را نمی‌شناسد و چون بزرگ‌تر می‌شود، آماج تحریکات و انگیزه‌های گوناگون قرار می‌گیرد و

۱ - مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۴۹۵.

۲ - قصص / ۱۵. ۳ - انعام / ۱۱۲.

۴ - همان، ج ۵، ص ۴۶۷.

۵ - محمد رشید رضا، تفسیر المنار، چاپ دوم: بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۱.

زشتی کارهایش برایش آشکار می‌شود.<sup>۱</sup>

وی هر یک از عناصر داستان آدم را رمز یک حقیقت می‌داند؛ از جمله خبر دادن خدا به فرشتگان درباره جای دادن خلیفه در زمین، عبارت است از آماده ساختن زمین و نیروها و ارواح آن که قوام و نظام زمین بدان است، برای زیستن نوعی از آفریدگان که در آن تصرف کند و این کره خاکی در اثر وجود او به نهایت کمال خود برسد. پرسش فرشتگان درباره جعل خلیفه‌ای در زمین که تبهکاری کند، تصویری است از اینکه در انسان استعداد تبهکاری هست، ولی این با خلافت او از طرف خدا منافات ندارد. آموزش دادن همه نامها به آدم، بیان این حقیقت است که در انسان استعداد فراگیری همه دانشهای جهان هست تا از آن دانشها سود ببرد و زمین را با آنها آباد کند. عرضه کردن دارندگان نامها بر فرشتگان و پرسش از ایشان و در ماندن ایشان از پاسخ، تصویری است از این حقیقت که ارواح مدبّر جهان محدودند و از حد وظیفه خویش در نمی‌گذرند. سر بر تافتن شیطان از سجده کردن بر آدم، تمثیلی برای ناتوانی آدمیان در فرمانبر ساختن روح بدی و بدگرایی است که انگیزه کشمکش و درگیری و تعدی و تبهکاری در زمین است که اگر نبود، روزگاری فرا می‌رسید که افراد بشر همسان فرشتگان و حتی بالاتر از آنها می‌گردیدند و از آدمیت خود بیرون می‌شدند و تغییر ماهیت می‌دادند. جای گرفتن آدم در بهشت، بیانگر این واقعیت است که در ذات و

ژرفای گوهر انسان گرایش به خوشی و آسایش و آرامش است و این حق و حتی وظیفه انسان است که در راه خوشی دنیوی بکوشد. نشان دادن درخت و بر حذر داشتن آدم از آن، رمز شر و مخالفت است، چنان که در جای دیگر قرآن، خدا سخن پاک را به درخت پاک و سخن ناپاک را به درخت ناپاک نشیبه کرده است.<sup>۲</sup> یاد کردن از همسر بدین معنی است که استعداد زن در همه کارهای بشری همسان و همپایه مرد است. فرمان دادن به آدم که از همه نعمتهای بهشت بخورد، مثالی برای این است که انسان می‌تواند خوبیها را بشناسد و از همه نعمتهای پاک و پاکیزه این جهان برخوردار گردد. نهی از درخت ممنوع، کنایه از الهام شناخت بدی است و اینکه فطرت به زشتی پی برد و از آن بپرهیزد. وسوسه و لغزاندن شیطان گویای آن روح ناپاکی است که همراه نفوس بشری است و انگیزه بدکاری را در آدمی نیرو می‌بخشد. به بیان دیگر الهام تقوا و خیر در سرشت آدمی قوی‌تر یا اصل است و از این رو آدمی مرتکب بدی نمی‌شود، مگر با همکاری و وسوسه شیطان. بیرون رفتن از بهشت کنایه از این است که انسان در اثر خروج از اعتدال فطری، دچار درد و رنج می‌گردد. یاد گرفتن آدم آن سخنان را از خدا، اشاره به این است که انسان با سرشت پاک خود همواره می‌تواند از

۱- همان، ج ۸، ص ۳۴۷.

۲- ابراهیم / ۲۴.

بدی باز گردد و به خدا رو آورد.<sup>۱</sup>

مفسر دیگری گفته است: داستان آدم و گفت و گو بین خداوند و فرشتگان، نوعی تمثیل است که در جهت تقریب به فهم معانی عقلی در قالب محسوس بیان شده است.<sup>۲</sup>

علامه شهید مطهری نیز گفته است:

«قرآن داستان آدم را به صورت به اصطلاح سمبولیک طرح کرده است. منظوم این نیست که آدم که در قرآن آمده نام شخص نیست، چون سمبل نوع انسان است، قطعاً آدم اول یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته است، منظوم این است که قرآن داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبولیک طرح کرده است».<sup>۳</sup>

#### ۴- داستان آدم تمثیل تکوین

##### است و آدم نمونه آدمیت

صاحبان این دیدگاه قائل اند که داستان آدم یک قصه عینی و خارجی بوده است نه نمادین، لیکن آدم نمونه خلیفه الهی می باشد. اموری که در قرآن کریم مطرح می شود گاهی در حدوث شخصی است، ولی در بقا بر اثر تأسی دیگران و تکرار مشابه آن، صبغه نوعی پیدا می کند و گاهی شخصی نیست، بلکه شخص معینی در مقطع خاص، مصداق آن جریان واقع شده است.

علامه طباطبایی در این مورد می فرماید:

«به نظر نزدیک می آید که قصه منزل دادن به

آدم و همسرش در بهشت و فرود آوردنش به خاطر خوردن از درخت، به منزله مثل و نمونه ای باشد که خدای تعالی وضع آدمیان را قبل از نازل شدن به دنیا بیان می دارد».<sup>۴</sup>

ایشان این حدیث را از نهج البلاغه نقل می کند که «فسجدوا الا ابلیس و جنوده» و سپس می نویسد:

«در این حدیث، فرمان سجده به لشکریان ابلیس نیز تعمیم داده شده و این گفته قبلی ما را تأیید می کند که آدم، مثال و نمونه ای برای انسانیت بوده و شخص او خصوصیتی نداشت و قصه به تکوین باز می گردد».<sup>۵</sup>

ایشان در جای دیگر بیان می دارد که گرچه داستان آدم به شکل داستانهای اجتماعی طراحی شده و متضمن فرمان و اطاعت، سرکشی و طرد است، اما از یک جریان تکوینی در روابط حقیقی میان انسان و فرشته و ابلیس حکایت می کند. در حقیقت، این داستان هویت فرشته و ابلیس را در برابر انسان بیان می دارد. پس این قصه تمثیل تکوین است که به صورت امور مأنوس

۱- همان، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۱.

۲- وهبه زحیلی، التفسیر المنیر، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادبگری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ش، ص ۱۰۴.

۴- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۵- همان، ج ۸، ص ۶۰.

اجتماعی بیان شده است.<sup>۱</sup>

ایشان می‌گوید:

«قرآن در مواردی که ضروری باشد از پیمان تمثیلی برای تفهیم معارف بهره برده است نه اینکه در همه موارد این کار شده باشد».<sup>۴</sup> «برای حمل آیه بر تمثیل نیازمند شواهد و قراینی هستیم تا آن را تأیید نماید».<sup>۵</sup> «لذا اگر چه داستان آدم از صدر تا آستان آن همراه با حقیقت است و هیچ گونه مجاز، افسانه، اسطوره، سراب و مانند آن در آن راه ندارد، اما برخی از عناصر این قصه دارای تحقق عینی و برخی از آنها با تمثیل معنی به صورت تشکیل شده است».<sup>۶</sup>

از نظر ایشان امر به سجده برای آدم، تمثیل تکوینی است؛ زیرا هم امر واقعی تشریحی و هم امر حقیقی تکوینی دارای محذور است؛ چه اینکه امر تکوینی عصیان‌پذیر نیست، چنان که امر تشریحی هم نمی‌تواند باشد، چون فرشتگان امر تشریحی ندارند، زیرا اهل تکلیف نیستند و برای آنها وحی، رسالت، امر و نهی مولوی، وعد و وعید و بهشت و جهنم و بالاخره اطاعت در مقابل عصیان تصور نمی‌شود.

ایشان می‌فرماید: اگر گفته شود، صرف نظر کردن از ظاهر آیات و آنها را تکوینی معنی کردن سبب تشابه کلام خداوند می‌شود و مانعی از توجیه سایر معارف مبدأ و معاد و شریعت بدین صورت وجود نخواهد داشت و این بطلان دین را در پی دارد، در پاسخ می‌گوییم که ما تابع دلیل هستیم. گاهی دلیل و برهان دلالت می‌کند که آیات به همان صورت ظاهر تفسیر شود؛ مانند آیات مربوط به معارف اصلی و اعتقادات و داستان انبیاء و گاهی دلیل بر خلاف این گواهی می‌دهد، مثل داستان آفرینش آدم و حوا، داستان ذر و داستان عرض امانت و غیر آن، و این امر به انکار ضروری دین نمی‌انجامد و با هیچ آیه محکم و سنت قطعی و برهان روشن مخالفت ندارد.<sup>۲</sup>

آیه الله جوادی آملی نیز می‌گوید:

«قصه حضرت آدم علیه السلام یک قضیه شخصی نیست تا تنها شامل شخص او بشود و دیگر انسانهای کامل را دربر می‌گیرد. همچنین علمی که خداوند به آدم ابوالبشر آموخت، مخصوص آن حضرت نیست، بلکه مقام شامخ و منیع خلافت الهی و همچنین تعلیم علوم و معارف الهی و خضوع فرشتگان، متعلق به انسان کامل است که هم خلیفه الله است، و هم از علوم و معارف خاص الهی برخوردار است و هم فرشتگان در برابر او خاضع هستند. این مطلب از متن قصه آدم به خوبی استفاده می‌شود».<sup>۳</sup>

۱- همان، ج ۸، ص ۲۷.

۲- همان، ج ۸، ص ۲۹-۲۸.

۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۴- همو، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۲۲۹.

۵- همان، ج ۳، ص ۲۹۰.

۶- همان، ج ۳، ص ۲۲۹.

گر چه شیطان امر تشریحی می‌پذیرد، ولی ظاهراً بیش از یک امر نبود که به صورت خطاب متوجه فرشتگان و ابلیس شد. پس چون حقیقی بودن امر به فرشتگان به هر دو قسم آن محظور دارد، و محظور آن قابل رفع نیست و قسم سومی برای امر حقیقی تصور نمی‌شود، باید از واقعی و حقیقی بودن امر به سجده، صرف نظر و آن را بر تمثیل حمل کرد، چون تشریح و تکوین هر چند با هم ناسازگارند، نقیض یکدیگر نیستند تا ارتفاع آنها محال باشد.

البته تمثیلی بودن امر به سجده به این معنی نیست که - معاذ الله - اصل دستور به سجده واقع نشده و به عنوان داستانی تخیلی و نمادین بازگو شده و ساخته و پرداخته ذهن است و مطابق خارجی ندارد، بلکه نحوه تمثیل، به این معناست که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است.<sup>۱</sup>

پس امر مزبور تمثیل یک واقعیت است و آن واقعیت این است که شامخ‌ترین مقام، در جهان امکان، مقام انسانیت و مقام خلیفه الهی است که فرشتگان در برابر آن خضوع می‌کنند، ولی شیطان راهزن این مقام است. همان‌طور که برای نباتات و حیوانات هر چیزی سازگار نیست، برای مقام انسانیت نیز همه چیز سازگار نیست و این سازگاری و ناسازگاری نسبی است و گر نه کل جهان به عنوان یک مجموعه، هماهنگ است و با ربوبیت «رب العالمین» اداره می‌شود.<sup>۲</sup>

البته ایشان در داستان آدم تنها امر برای

سجده به آدم را تمثیل تکوینی می‌دانند و قائل‌اند حمل بر تمثیل، تنها در موردی رواست که برهان عقلی یا نقلی بر آن گواه باشد، و حمل بر تمثیل در صورتی صحیح است که حمل بر تحقیق ممکن نباشد و گر نه اصالت تحقیق، مانع حمل بر تمثیل است، زیرا حمل بر تمثیل مستلزم عنایت زاید و موجب تکلف در استظهار است، چون الفاظ برای ارواح معانی وضع شده، نه برای قوالب آنها، و خصوصیت‌های مصداق، سهمی در محدوده مفاهیم ندارد و معنای جامع می‌تواند مصادیق گوناگون طبیعی، مثالی و عقلی داشته باشد.<sup>۳</sup>

## ۵- واقعیت تاریخی داشتن همه شخصیت‌ها و ماجراهای داستان آدم

برخی از مفسران، حمل داستان آدم بر خلاف ظاهر آن را نمی‌پذیرند و این داستان را حکایت از یک جریان واقعی و عینی می‌دانند و اظهار داشته‌اند که گر چه بعضی از مفسران که معمولاً تحت تأثیر افکار تند غربی قرار دارند، سعی کرده‌اند به داستان آدم و همسرش، از آغاز تا پایان، چهره تشبیه و مجاز و کنایه و به اصطلاح روز، سمبولیک بدهند و تمام بحث‌های مربوط به

۱ - همان، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲ - جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۶، ص ۱۸۸.

۳ - همو، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۳، ص ۲۲۸.

این ماجرا را حمل بر خلاف ظاهر کرده، کنایه از مسائل معنوی بگیرند، ولی شک نیست که ظاهر آیات، حکایت از یک جریان واقعی و عینی می‌کند که برای پدر و مادر نخستین ما واقع شد و چون در این داستان نکته‌ای وجود ندارد که نتوان آن را طبق ظاهر تفسیر کرد و با موازین عقلی سازگار نباشد (تا قرینه‌ای برای حمل بر معنای کنایی به دست آید) دلیل ندارد که ما ظاهر آیات را نپذیریم و بر معنای حقیقی خود حمل نکنیم.<sup>۱</sup> مفسر دیگری نیز در این مورد نوشته است که اگر قصه آدم و حوا را از قضایای تمثیلیه برای نشان دادن مطلب بدانیم، این خلاف روش تفسیر است و باید بقیه داستانهای قرآن را چنین تحلیل کنیم و در آن صورت، ظهوری برای سایر آیات در معنای خودش باقی نمی‌ماند و حجیت قرآن در ارائه مفاهیم و معنای خود از کار می‌افتد.<sup>۲</sup>

## ۶- وحی شدن داستان آدم

### در قالب رؤیا به پیامبر ﷺ

یکی دیگر از مفسران در مورد داستان آدم مطلبی را به عنوان یک احتمال بیان می‌دارد و تأکید می‌کند در هیچ یک از کتابهای تفسیر به آن اشاره نشده است.

خداوند تبارک و تعالی از راههای مختلف بر پیامبران وحی می‌فرستد و یکی از راههای وحی، وحی به صورت خواب است، از جمله پیامی که به ابراهیم در خواب داده شد که فرزندش را ذبح نماید.<sup>۳</sup>

یکی از سوره‌هایی که در آن، از خلقت انسان سخن گفته شده است، سوره اسراء می‌باشد. خداوند در این سوره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ \* وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾<sup>۴</sup>.

«ای رسول ما به یاد آر وقتی را که به تو گفتیم خدا البته به همه افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیایی که به تو ارائه دادیم نبود جز برای آزمایش و امتحان مردم و درختی که به لعن در قرآن یاد شده (درخت نژاد بنی امیه و همه ظالمان عالم) و ما به ذاکرین آیات عظیم آنها را (از خدا) می‌ترسانیم، و لیکن بر آنها جز طغیان و کفر و انکار شدید چیزی نیفزوده و یادآور وقتی را که فرشتگان را امر به سجده آدم کردیم، همه سجده کردند جز شیطان که گفت: آیا من سر اطاعت به آدمی که از خاک آفریدی فرود آرم؟» همه مفسران در تفسیر آیه ۶۰ این سوره، دچار مشکل شده‌اند؛ از جمله مؤلف المیزان

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ بیست و هفتم: تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش، ج ۶، ص ۱۲۸.

۲- محمد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، چاپ دوم: مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳- صافات / ۱۰۲. ۴- اسراء / ۶۱-۶۰.



می‌فرماید:

«هر یک از چهار بخش آیه، از لحاظ مفهوم، معلوم است، ولی از لحاظ مقصود و ارتباط به هم، به درستی معلوم نیست که این چه رؤیایی است که پیامبر ﷺ دیده و مقصود از شجره ملعونه چیست؟»<sup>۱</sup>

و سپس می‌فرماید:

«مقصود از شجره ملعونه بنی امیه و بنی مروان است و مقصود از خواب، خوابی است که پیامبر ﷺ در آن، بنی امیه و بنی مروان را دید که از منبر او بالا می‌روند»<sup>۲</sup>.

این دیدگاه دارای دو اشکال است:

اول - سورة اسراء از سوره‌های مکی است، در حالی که خواب پیامبر در اواخر عمر ایشان و در مدینه بوده است، چنان که پیامبر در خواب، بنی امیه و بنی مروان را در حال بالا رفتن از منبر خویش دیده است، در حالی که پیامبر در مکه دارای منبری نبوده، بلکه منبر ایشان در مدینه بوده است.

دوم - کلمه «فی» در عبارت «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ» یا متعلق به «شجره» است؛ یعنی درختی که در قرآن آمده است و یا متعلق به «ملعونه» است؛ یعنی درختی که در قرآن به آن لعنت شده است. به اصطلاح، یا ظرف مستقر است یا ظرف لغو که در هر حال، باید درخت در قرآن ذکر شده باشد. اگر هم «شجره» در معنای مجازی استعمال شده باشد و منظور از آن یک گروه از مردم باشد (بنی امیه یا بنی مروان)، این اشکال وجود دارد که در قرآن ذکر از آنها به میان

نیامده و لعنت نشده‌اند.

مطلبی که به نظر می‌رسد بتواند مشکل تفسیر این آیات را برطرف نماید، این است که بیان داریم داستان آدم به صورت خواب بر پیامبر ﷺ وحی شده است، و منظور از «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ» همان درختی است که آدم از خوردن میوه آن، نهی شده بود. «فی القرآن» نیز ظرف مستقر است که بنابراین قول، عبارت «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ» به معنای «درخت ملعونی که در قرآن است» می‌باشد.

این قول بدین معنی است که داستان آدم، همه‌اش به صورت مجسم، در خواب به پیامبر وحی شده است. آن‌گاه خداوند هر بار قسمتی از آن خواب پیامبر را با وحی لفظی بازگو فرموده است، و اما در مورد عبارت «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» باید گفت که در علوم قرآنی ثابت شده است که در قرآن، با عبارات مختلفی از وحی تعبیر شده است که یکی از آنها، تعبیر به «قول» است. بنابراین، عبارت «قلنا لك» به معنای «اوحینا اليك» می‌باشد و کل عبارت را می‌توان تعبیری از داستان اعتراض فرشتگان به خداوند و پاسخ خداوند سبحان به آنها دانست.

در صورت صحت این فرضیه، علاوه بر اینکه ارتباط این آیه با آیات بعدی روشن می‌شود، ابهامات نیز برطرف خواهد شد؛ زیرا این خواب نیز همانند خواب حضرت یوسف یا حضرت ابراهیم عليه السلام یا خوابهای پیامبر ﷺ

۱ - علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۶.

۲ - همان، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

دارای تعبیر و تأویل خواهد بود.<sup>۱</sup>

### سخن پایانی

در تحلیل داستان آدم باید به این نکته توجه کرد که اصل بر حجیت ظواهر الفاظ و عبارات قرآن کریم است، و ظاهر این داستان حقیقت دارد مگر اینکه شواهد و قراینی باشد، و آن دلایل عقلی و نقلی ما را به این مطلب هدایت نماید که برای بیان مقصود از تمثیل، کنایه و استعاره استفاده شده است. بنابراین حمل ظواهر آیات بر تمثیل، استعاره، کنایه و مجاز، بدون دلیل عقلی و نقلی پذیرفته نیست.

مطلب دیگر اینکه قرآن دارای ظاهر و باطن است؛ یعنی گر چه ظاهر آن حجّت است، اما دارای معانی عمیق است، و این معانی باطنی عمیق نیز اعتبار دارند. قرآن برای همه انسانها در زمانها و مکانهای مختلف و ظرفیتهای متفاوت نازل شده است، لذا هر کس به اندازه دانش خویش از قرآن بهره می برد.

در تحلیل داستان آدم می توان گفت: تمامی شخصیتها و ماجراهای داستان واقعیتی عینی دارند، البته الفاظ برای جانمایه معانی وضع شده است، و بر معنایی جامع دلالت دارد که تمامی مصادیق را دربر می گیرد، نه اینکه تنها بر معنای مأنوس با ذهن ما دلالت داشته باشد. به عنوان مثال، کلمه سجده در داستان آدم به معنای تواضع و تسلیم است، گر چه مصداقی که با ذهن ما مأنوس است، پیشانی بر خاک نهادن می باشد. آدم و حوّا، فرشتگان، ابلیس، بهشت، درخت ممنوعه و... همه اینها وجود خارجی داشته

است. گفت و گوی خدا با فرشتگان، فرمان سجده به فرشتگان و ابلیس، انجام سجده از طرف فرشتگان و ابا و استکبار ابلیس، سکنی داشتن آدم و حوّا در بهشت و... همه واقعیت بیرونی و حقیقی داشته است، لکن این الفاظ تنها بر معانی مأنوس ذهن ما دلالت ندارد؛ یعنی وقتی گفته می شود: خداوند به فرشتگان گفت: من می خواهم در زمین خلیفه ای قرار دهم، این گفتن تنها بر معنای مأنوس ذهن ما که عبارت از خروج صوتی از دهان می باشد دلالت ندارد، بلکه قول بر یک معنای جامع که همان اظهار ما فی الضمیر است دلالت می کند.

در فهم درست داستان آدم از آیات قرآن کریم، به همه این مطالب باید توجه نمود و از جمود پرهیز کرد، و از تأثیرپذیری از اسرائیلیات در تفسیر نیز برحذر بود.

داستان آدم گر چه تحقق خارجی و عینی داشته است، اما سرگذشت همه انسانهاست و آدم نمونه و الگوست و این داستان علاوه بر معانی ظاهری و اصالت و حقیقت این معانی ظاهری، دارای معانی عمیق است، که بیان تکوین انسان و ارتباط او با عالم فرشتگان و شیاطین، از جمله آن معانی است. قرآن که کتاب هدایت است، با بیان این داستان، درس انسان شناسی به همه ما می آموزد. <sup>①</sup>

۱ - عبدالکریم موسوی اردبیلی، «تعارض علم و دین در خلقت آدم»، نامه مفید، ۱۳۷۶ش، ش ۱۰، ص ۱۵-۱۲.